امیر ملک معانی

ادیب نیشابوری اول به روایت فرزند ادیب ثانی

هما سعادتمند

پدر مرحوم عبدالجواد بجنگردی هرگز گمان نمی‌برد پسری که به‌واسطه ابتلا به بیماری آبله بینایی یک چشمش را از دست داده است با یک چشم کم‌سو بتواند مکتب برود و خواندن و نوشتن بیاموزد. برای همین، بهتر دید که فرزندش را چون خودش کشاورزی انس گرفته با خیش و بیل بار بیاورد اما تقدیر برای عبدالجواد جز آنچه پدر برایش متصور بود رقم زد. او خیش به دست نگرفت بلکه توانست به مدد حافظه بسیار قوی و همچنین تلاش و جدیتش در آموختن، قلم به دست بگیرد و آبادگر زمین علم و ادب باشد تا آنجا که با تبحر در علومی چون فقه و کلام، فلسفه، تاریخ، نجوم، ادبیات، ریاضیات و علوم عربی و فارسی از نوادر روزگار خود بشود. این نام‌آوری در علم و ادب سبب شد لقب «ادیب نیشابوری» (ادیب اول) را از آن خود کند. علاوه بر این، او شاعری توانا بود که در سبک خراسانی شعر می‌سرود و دیوانی نیز از اشعارش به جای مانده است. ادیب اول در سال ۱۲۴۳ در بجنگرد نیشابور به دنیا آمد و در ۶ خرداد ۱۳۰۵ در بیمارستان منتصریه مشهد دار فانی را وداع گفت. پیکرش در جوار حرم مطهر رضوی آرمید. مطلب پیش‌رو نقبی است بر خدمات او که از زبان احمد ادیب نیشابوری، فرزند ادیب ثانی، بیان شده است. محمدتقی ادیب نیشابوری، معروف به ادیب ثانی، از شاگردان بی‌واسطه ادیب اول بوده است.

دانشمندی نقاد و مدرس بود

احمد ادیب نیشابوری ادیب اول را از زبان پدرش چنین توصیف می‌کند: دانشمندی نقاد و مدرس بود که به‌حق می‌توان او را حلقه مفقوده بین حوزه ودانشگاه دانست. در توصیف جایگاه علمی او، گمانم همین بس باشد که بگوییم نام دانشمندان و استادان دانشگاهی همچون ادیب ثانی، ملک‌الشعرا بهار، بدیع‌الزمان فروزان‌فر، محمدتقی مدرس رضوی، محمد پروین گنابادی، محمود فرخ و بسیاری از ادیبان دوره معاصر در فهرست شاگردان بی‌واسطه او قرار دارد. ناگفته نماند که او هرگز استاد و معلمی نداشت و آنچه فرا گرفت به صورت خودخوان و خودآموخته بود. حافظه قوی و هوش سرشار تنها ابزار او در تحصیل علم بود.

فرزند ارشد ادیب ثانی مهم‌ترین ویژگی معلم پدرش را در شیوه خاص تدریس علوم مختلف می‌داند و توضیح می‌دهد: حضرت عبدالجواد بجنگردی تسلط و مهارت عجیبی در فنون ادبی و محفوظات نظم و نثر عربی و فارسی داشت و در علوم نقلی و عقلی مانند فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، موسیقی، فقه و اصول، و تاریخ سرآمد عالمان عصر خود بود. او به واسطه این تبحر، با استفاده از شیوه تطبیق علوم، دست به تدریس می‌زد. در واقع، آن‌چنان بر علوم مختلف فارسی و عربی تسلط داشت که می‌توانست با مهارت تمام، آن‌ها را با یکدیگر تطبیق و ربط دهد؛ یعنی اگر در متون عربی به مسئله یا بیتی برمی‌خورد، می‌توانست معادل آن را در متون فارسی نیز بیان کند. بر همین اساس، او برای آموختن هر موضوعی دو منبع فارسی و عربی در اختیار داشت که اگر در هر یکی نکته‌ای از قلم افتاده بود یا کاستی‌ای داشت، دیگری آن را جبران یا تکمیل می‌کرد. دکترشفیعی کدکنی نیز در مقاله‌ای که حدود نیم قرن پیش به رشته تحریر درآورده است از این شیوه یاد می‌کند و آن را ویژه ادیب اول و پس از او، مورد استفاده ادیب ثانی می‌داند.

لقب ادیب را مردم برایش انتخاب کردند

این کارشناس ارشد تاریخ تشیع می‌افزاید: مرحوم ادیب ثانی در قصیده‌ای ویژگی‌های علمی استادش را با تعبیرهای «امیر ملک معانی» و «ادیب شهر بیان» توصیف کرده است. ادیب اول عالمی خدمتگزار به علم بود و به واسطه همین تسلطش بر علوم مختلف، در میان عوام و خواص روزگار به «ادیب» مشهور شد؛ یعنی این عنوانی بود که مردم برای او و بعدها برای پدر مرحومم انتخاب کرده بودند و نامی شناسنامه‌ای یا لقبی تعارفی نبود.

پسر ارشد ادیب ثانی با اشاره به نابینایی ادیب اول، تحریرات به‌جامانده از او را کم می‌داند و می‌گوید: مسئله‌ای که پدرم بسیار به آن تکیه می‌کرد و از آن حرف می‌زد نابینایی استادش بود. مرحوم ادیب اول از یک چشم کاملا نابینا بود و چشم دیگرش هم یک‌چهارم بینایی داشت. این یعنی که او با یک‌هشتم بینایی دو دیدگان توانسته بود به صورت خودخوان و بدون یاری استادان عصر خود، به این مرتبه والای علمی برسد. او تأکید می‌کند: همین نابینایی سبب شده است تحریرات باقی‌مانده از او بسیار اندک باشد و آنچه هم بوده در گذر روزگار نابود شده است. از این رو، آنچه از او به جا مانده تقریراتی است که به همت شاگردانش برای ما به یادگار مانده است. یکی از این تقریرات دیوان اشعار اوست که با عنوان «لآلی مکنون» در سال ۱۳۳۳ به همت عباس زرین‌قلم به چاپ رسیده است. البته این اثر با غلط‌های بسیاری همراه بود. حتی چند سروده از پدرم نیز به‌اشتباه در این دیوان درج شده بود که بعدها دکتر جلالی پندری، از استادان دانشگاه یزد، آن را تصحیح و بازبینی کرد. این استاد همچنین توانست اشعار دیگری را هم از لابه‌لای متون دیگر استخراج کند که ماحصل همه این‌ها دیوانی شد که در سال ۱۳۸۰ منتشر گردید.

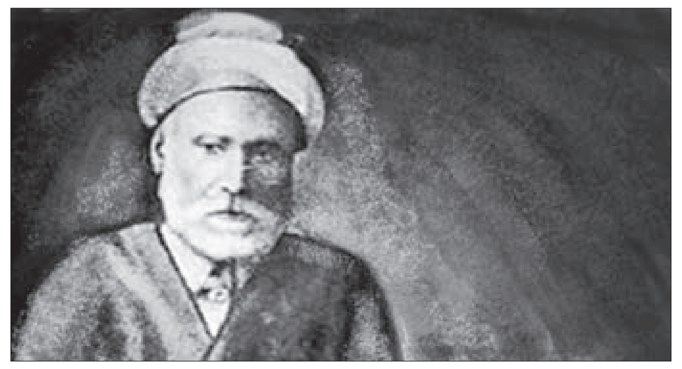

حشر و نشر ادیب اول با ایرج میرزا

احمد ادیب نیشابوری

مرحوم عبدالجواد بجنگردی هرگز ازدواج نکرد و فرزندی نداشت. تنهایی و نداشتن سر و همسر سبب شده بود وقت او صرف علم و تدریس شود. آن‌طور که پدرم برایم تعریف کرده است استادش تا پایان زندگی در یکی از حجره‌های مدرسه نواب سکنا گزید و عمر خود را صرف علم‌آموزی کرد تا آنجا که در زمان حیاتش، مقام و منصب‌های بسیاری را که رجال سیاسی به او پیشنهاد دادند نپذیرفت.

یکی دیگر از ویژگی‌های رفتاری او به‌اصطلاح لفظ قلم حرف زدنش بود. آنانی که با او حشر و نشر داشتند بعدها در میان خاطره‌نویسی‌هایشان بسیار به این ویژگی اشاره کرده‌اند. یکی از این افراد مرحوم‌پدرم بود که اتفاقا این لفظ قلم حرف زدن را از استادش به یادگار داشت. از او شنیدم که در کلام ادیب اول کلمات محاوره و گفتار راه نداشت. همان گونه که می‌نوشت و می‌خواند سخن می‌گفت و همین سبب شده بود میان عوام و خواص شهره شود.

علاوه بر این‌ها مرد مهربانی بوده است و آورده‌اند که جز در چند مورد که از دست رجال سیاسی زمانه خود عصبانی شده بود، هرگز کسی خشم و غضبش را ندیده است. تنهایی و علم‌دوستی باعث شده بود او بی‌حب به دنیا بیشتر اوقاتش را با اهالی علم و ادب صرف کند. در آن دوران، یکی از افرادی که با مرحوم عبدالجواد دوستی نزدیک و حشر و نشر بسیار داشت شاعر معروف، ایرج‌میرزا، بود. پدرم برایم تعریف می‌کرد که ایرج میرزا که در دورانی در مشهد به عنوان کارمند دارایی مشغول به کار بود، از معاشران و نزدیکان ادیب اول شمرده می‌شد. گویا ادیب اول عادت داشته است عصر هرروز برای تفرج به باغ ملی و باغ نادری برود. ایرج میرزا هم بیشتر اوقات حوالی همان ساعت که تدریس مرحوم بجنگردی به پایان می‌رسیده به مدرسه میرزا جعفر در بالاخیابان می‌رفته است. هردو برای قدم زدن و گفت‌وگو به باغ نادری می‌رفتند و از طریق خیابان خسروی که آن دوران به خیابان کج معروف بود راه باغ ملی را پیش می‌گرفتند. آن‌ها در تمام طول راه درباره علوم مختلف به‌ویژه ادبیات با هم بحث و تبادل نظر می‌کردند و از این طریق، ایرج میرزا بسیار از علم مرحوم عبدالجواد بهره برد. این دوستی تا سال ۱۳۰۵ که مرحوم ادیب اول دار فانی را وداع گفت ادامه داشت.

رویداد ادب رخداد فرهنگ

سعدی در بنیاد فردوسی

برنامه‌های شرح و تفسیر غزلیات و گلستان سعدی با عنوان «نشست سعدی» برگزار می‌شود.

به گزارش شهرآرا بنیاد فردوسی (شاخه توس) در ادامه سلسله برنامه‌های فرهنگی خود، نشست سعدی را روزهای چهارشنبه از ساعت ۱۸ تا ۱۹ برگزار می‌کند.

دوستداران ادبیات کهن فارسی به‌ویژه آثار سعدی شیرازی برای حضور در این برنامه می‌توانند به نشانی میدان احمدآباد، خیابان ملاصدرا، بین ملاصدرای ۱۰ و ۱۲، ساختمان مهدی، طبقه دوم، واحد ۳۰۵، مراجعه کنند.

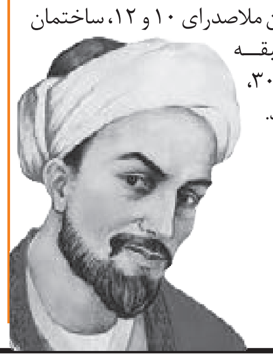

نشست‌های معرفتی در تالار شهر

سلسله نشست‌های «معرفت، دین و اخلاق» در تالار شهر مشهد برگزار می‌شود.

این برنامه که از چهارم خرداد آغاز شده است تا ۱۴ خرداد ادامه خواهد داشت و در آن، استادان حوزه و دانشگاه به ارائه مباحثی چون تحلیل روان‌شناختی اثرگذاران اخلاقی، مناسبات اخلاق و فقه، و قرآن و اخلاق گفت‌وگو می‌پردازند. علاقه‌مندان به شرکت در برنامه بایسته است هرشب ساعت ۲۲ تا ۲۳:۳۰ در تالار شهر واقع در میدان‌شهدا حضور یابند.

فراخوان جایزه ادبی پروین اعتصامی

هشتمین دوره جایزه ادبی پروین اعتصامی برگزار می‌شود. به گزارش ایبنا هشتمین دوره جایزه ادبی پروین اعتصامی در تابستان سال جاری برگزار خواهد شد. آن دسته از بانوان اهل ادبیات که آثارشان برای نخستین‌بار در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ منتشر شده است می‌توانند با ارسال دو نسخه از آثار خود به دبیرخانه جایزه پروین، در این رقابت ادبی شرکت کنند. حوزه مورد ارزیابی هیئت داوران کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ای زنان است که به زبان فارسی منتشر شده باشد. آثار شعر، ادبیات داستانی (داستان کوتاه و بلند)، ادبیات نمایشی، داستان و شعر کودک و نوجوان، ترجمه، و پژوهش‌های ادبی که به صورت کتاب منتشر شده باشند می‌توانند در جشنواره شرکت کنند.

بانوان علاقه‌مند به شرکت در این جشنواره باید آثار خود را تا بیستم خرداد ۹۷ به نشانی تهران، خیابان کریم‌خان، خیابان سنایی، کوچه اعرابی ۵، پلاک ۶، بنیاد شعر و ادبیات داستانی ایرانیان ارسال کنند.

ساره بیات به «ایده اصلی» پیوست

ساره بیات، بازیگر مشهدی سینما، به فیلم سینمایی «ایده اصلی» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی آزیتا موگویی پیوست. ساره بیات که اولین بازیگر فیلم سینمایی «ایده اصلی» است، دریافت چند جایزه بین‌المللی برای بازی در فیلم‌های «جدایی نادر از سیمین»، «ناهید»، «فصل فراموشی فریبا» و «آاادت نمی‌کنیم» را در کارنامه دارد. برای ساخت این فیلم، شهرهای مالاگا و بارسلون در اسپانیا، جزیره کیش در ایران و شهر کلن در آلمان به عنوان لوکیشن‌های «ایده اصلی» انتخاب شده‌اند و در فروردین‌ماه امسال نیز بخش‌هایی از این فیلم با بازیگران خارجی در شهر ونکوور کانادا فیلم‌برداری شده است.

تصویربرداری «گلشیفته» تمام شد

آخرین سکانس‌های سریال شبکه نمایش خانگی «گلشیفته» به کارگردانی بهروز شعیبی، سینماگر مشهدی، روز جمعه ۴ خرداد ماه پس از پنج ماه تصویربرداری به پایان رسید.

در این سریال بازیگرانی چون سیامک انصاری، محمد بحرانی، شیلا خداداد، مهدی هاشمی، مهناز افشار، هومن سیدی و نازنین بیاتی به ایفای نقش پرداخته‌اند. تاکنون ۹ قسمت از این مجموعه پخش شده و توزیع آن تا قسمت پایانی به صورت هفتگی ادامه خواهد داشت.

می‌خواهیم با برنو مقابل تانک بایستیم!

صحبت‌های حجت‌الاسلام زائری در نشست رونمایی از تازه‌ترین اثرش، «گاف فرهنگی»

محجوبی

حجت‌الاسلام محمدرضا زائری در مراسم رونمایی از کتاب تازه‌اش «گاف فرهنگی»، در مشهد گفت: کتاب‌هایی که در حوزه مدیریت فرهنگی داریم متأسفانه بیشتر ترجمه هستند. تألیفی‌ها نیز خیلی سخت‌خوان و آکادمیک‌اند و هیچ‌یک کاربرد علمی ندارد. در واقع، خاصیتشان این است که دانشجوی مدیریت فرهنگی آن‌ها را بخواند و امتحان بدهد.

او تصریح کرد: هدف از گردآوری یادداشت‌هایم در کتاب «گاف فرهنگی» این بوده است که این خلأ جبران شود؛ یعنی قصد ما این بود که با بیان تجربه‌هایی ملموس از زندگی خود مخاطبان، آن‌ها را به مسائل فرهنگی آگاه کنیم.

آیین رونمایی از تازه‌ترین کتاب زائری با محتوای نقد سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی جمعه (چهارم خرداد) در کافه‌کتاب آفتاب با حضور اهالی ادب و فرهنگ مشهد برگزار شد.

هزینه ممیزی بیش از فایده آن است

زائری بیان کرد: این اثر مجموعه‌ای از یادداشت‌های من است که نشر آرما گردآوری کرده است. در هر موضوعی، چنانچه به تکمیل مبحث نیاز بوده است، به سفارش انتشارات، متنی را به آن اضافه کرده‌ام.

او با انتقاد از ممیزی‌هایی که در حوزه فرهنگ وجود دارد گفت: من یکی از مخالفان جدی ممیزی هستم. دلیلش این است که معتقدم هزینه ممیزی بیشتر از فایده آن است. ما کتاب‌ها را سانسور می‌کنیم اما به صورت کپی منتشر می‌شوند. شمارگان کتاب ما هزار نسخه است و ۵۰۰ نسخه از آن در انبار می‌ماند؛ یعنی برای کتابی که سه سال طول می‌کشد از انبار دربیاید این همه تشکیلات و وقت و هزینه می‌کنیم.

این استاد دانشگاه تصریح کرد: ما زن‌ها را به ورزشگاه راه نمی‌دهیم و متوجه این هزینه فرهنگی نیستیم که او حالا با گریم وارد ورزشگاه می‌شوند. تلگرام را فیلتر می‌کنیم و نمی‌فهمیم با رواج فیلترشکن چه اتفاقی دارد می‌افتد. فیلترشکن زمانی مال ۱۸سال به بالا بود. حالا ده‌ساله‌های ما روی گوشی خود فیلترشکن دارند؛ یعنی سن استفاده از آن را حدود ۱۰ سال جلو آورده‌ایم.

او افزود: این‌ها با هیچ عقل و منطق و ذهن حسابگری جور درنمی‌آید.

> قصد ما این بود که با بیان تجربه‌هایی ملموس از زندگی خود مخاطبان، آن‌ها را به مسائل فرهنگی آگاه کنیم

نگاه نادرست فرهنگی

نویسنده کتاب «گاف فرهنگی» خاطرنشان کرد: در جامعه زمان امیرالمؤمنین(ع) دو نگاه وجود داشت: یکی نگاه امیرالمؤمنین(ع) و یکی نگاه جبهه مخالف. نگاه حضرت‌علی(ع) نگاه محبت و نوازش، و نگاه جریان مقابل علی(ع) و فاطمه(س) و حسن(ع) و حسین(ع) چوب و چماق بود.

زائری ادامه داد: ما به اسم علی داریم شیوه دشمن علی را پیاده می‌کنیم. به اسم علی در مسیر دشمن علی پیش می‌رویم و بعد می‌پرسیم چرا جواب نمی‌گیریم و چرا شیفته علی می‌شوند و شیفته ما نمی‌شوند. نتیجه را نگاه کنید. ۴۰سال از پیروزی انقلاب اسلامی که انقلاب ارزش‌ها بود گذشته است. قرار بود پول‌دار بودن ارزش نباشد. حالا چه خبر است؟ قرار بود هر کس نان بازوی خودش را بخورد. حالا چه خبر شده است؟ این فرهنگ ماست.

همه در حوزه فرهنگ صاحب‌نظر هستند!

این استاد دانشگاه تصریح کرد: الان هر فردی بخواهد درباره سرطان، برجام یا آب و فاضلاب حرف بزند، باید تخصص داشته باشد اما درباره فرهنگ، به صرف اینکه در جنگ تحمیلی حضور داشته‌ام صاحب‌نظرم. به صرف چفیه‌انداختن و ریش‌داشتن، صاحب‌نظرم. نتیجه چیزی است که الان اتفاق افتاده است.

زائری با بیان اینکه در عالم موضوعی عجیب‌تر و پیچیده‌تر از انسان پیدا نمی‌شود و ساده‌انگارانه‌ترین چیزی که ما در عالم با آن برخورد می‌کنیم همین انسان است ابراز کرد: شکی نیست که ما الان وسط میدان جنگ فرهنگی هستیم ولی اصول و تکنیک‌های این جنگ را نمی‌دانیم. آمریکا با این عظمت، وزارت فرهنگ و ارشاد غربی ندارد اما ساز و کاری برای انتقال فرهنگ دارد که از ما بسیار قوی‌تر است.

او ادامه داد: دشمن با اتاق فکر و هزار و یک تشکیلات به میدان جنگ فرهنگی آمده است و من اینجا با خطبه‌های نماز جمعه می‌خواهم به جنگ آن‌ها بروم. دشمن با تانک و آرپیجی آمده‌است و من با تفنگ اسباب‌بازی یا برنوی قدیمی آمده‌ام.

عکس: احمد حسنی/ شهرآرا

چامه سرا

آوار بر آوار

شبیه خشت لغزانی که از دیوار می‌افتد
دلم از پرتگاه چشم توانگار می‌افتد
تمام روزهایم را به شب پیوند خواهد زد
عبور ساعتی که ناگهان از کار می‌افتد
عدالت نیست وقتی که بگویی دوستت دارم
ببینی هستی‌ات دست عذاب‌النار می‌افتد
جهانم بی‌تو چون ویرانه‌ای خاموش می‌لرزد
نباشی این‌چنین آوار بر آوار می‌افتد
زبان زخمه را با زخم صیقل داده دل تنگی
تو را می‌خواند و آتش به جان تار می‌افتد
جنون قانون شیدایی است باید دل به دریا زد
گذار عشق بر هر آدمی یک بار می‌افتد
همیشه زندگی تدبیر یکسانی نخواهد داشت
چه می‌داند کسی کی قرعه بر دیدار می‌افتد

سمانه مصدق

جرئت دیوانگی

زخم‌ها بسیار اما نوش‌داروها کم است
دل که می‌گیرد تمام سحر و جادوها کم است
هر نسیمی با خودش بوی تو را آورده است
بادها فهمیده‌اند اعجاز شب‌بوها کم است
تا تو لب وا می‌کنی زنبورها کل می‌کشند
هرچه می‌ریزی عسل در جام کندوها کم است
بیشتر از من طلب کن عشق من آماده‌ام
خواهش پرواز کردن از پرستوها کم است
از سمرقند و بخارا می‌شود آسان گذشت
دیگر این بخشش برای خال هندوها کم است
عاشقم یعنی برای وصف حال و روز من
هرچه فال خواجه و دیوان خواجوها کم است
من همین امروز یا فردا به جنگل می‌زنم
جرئت دیوانگی در شهر ترسوها کم است

رضا نیکوکار

لارس هیکنستن دبیر اجرایی آکادمی نوبل گفت: **شایعاتی مبنی بر برگزارنشدن جایزه نوبل ادبیات درسال ۲۰۱۹ وجود دارد ولی باید اعلام کنم که سال آینده این جایزه طبق روال گذشته برگزار خواهدشد.** (ایبنا)

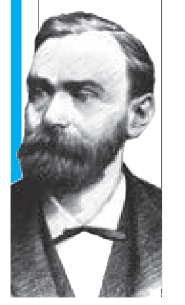

نماشهر

سید علی سیدی

پشت صحنه تله فیلم «دختر دیروزی»

عکس: محمد حسن صلواتی/ شهرآرا

مشهد، قطب هنر است

محمدرضا هدایتی در گفت‌وگو با شهرآرا

غلامرضا زوزنی

لابه‌لای برگزاری جشن نهمین سال انتشار روزنامه شهرآرا، محمدرضا هدایتی را که همراه سروش جمشیدی و برزو ارجمند به مشهد آمده بود، گیرآوردیم و در همان چنددقیقه کوتاه با او درباره مشهد و هنرمندان مشهدی هم کلام شدیم. در همان اندک جملاتی که گفت، صراحت و صداقت در گفتارش موج می‌زد.

ازحس حضورتان درمشهد بگویید.

هر شهری در ایران بروم باعث خوش‌حالی و البته افتخار من می‌شود که کشوری با این وسعت دارم و مردم با فرهنگ هستند. مشهد شهر روحانی است از این هم نمی‌شود گذشت.

حتما سرکارهای مختلف همکاران مشهدی داشتید ارتباطتان با هم چطور بوده‌است؟

بچه‌های مشهد در مقوله هنر خیلی رشد دارند و همه جا هستند. در سطح بالا هستند مثل خانواده آقای ارجمند، کیانیان و... همیشه رابطه من با آن‌ها خوب بوده و همین باعث شده‌است برزو مرا با خودش به مشهد بیاورد.

خیلی‌ها می‌گویند مشهد قطب هنری در سینما و تلویزیون است، نظر شما چیست؟

نمی شود به این راحتی حکم صادر کرد ولی در اینکه هنرمندان مشهدی تأثیر بسزایی در سینما و تلویزیون داشتند، حرفی نیست. حضور هنرمندان خراسانی را نمی‌شود کتمان کرد. ولی ما اصفهان را هم داریم که از نظر موسیقی خیلی خوبند(می‌خندد) ولی اگر شما دوست دارید این را بشنوید، باشد، مشهد قطب است.

منظورم فقط این نیست، از نظر فروش سینماها مشهد، قطب است با این تعداد صندلی.

از آن نظر بله. من یک سال برای افتتاح فیلم «کلاه قرمزی» آمدم که خیلی خوب بود. حتی می‌دانم اگر فضایی برای ارائه موسیقی فراهم و سالن درستی در مشهد احداث شود موسیقی در این شهر از سینما هم بیشتر فروش خواهد داشت.

با این حساب شما در این شهر کنسرت برگزار خواهید کرد؟

صد درصد. اگر موسیقی را ادامه بدهم و بتوانم، مشهد جزو اولین‌ها برای اجرای من خواهد بود.

برای خودتان بازی جدی‌تر است یا خوانندگی؟

مسلما شما بیشتر از من بازی دیدید تا کار موسیقی. موسیقی برای من در حد تک تراکت، تک آهنگ است.

گزارش جیبی

فیلم یادگاری در کارهای لولایی

حضور حمید لولایی در پروژه «دختر دیروزی» ما را یاد نقش‌های اثرگذارش می‌اندازد

مریم قاسمی

حضور حمید لولایی در برخی محله‌های قدیمی مشهد که به عنوان لوکیشن‌های فیلم بلند «دختر دیروزی» در نظر گرفته شده است، در عین حال که خبر از بازی بازیگر محبوبمان در یک فیلم مشهدی می‌دهد، یادآور خاطرات شیرین از سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی این بازیگر توانمند است.

این هنرمند محبوب که در این فیلم مشهدی، نقش پدر دختری به نام صفا را دارد، یکی از معدود تجربه‌های فیلم دفاع‌مقدسی در مشهد را در کارنامه هنری خود ثبت می‌کند؛ همین حضور بهانه‌ای است برای اینکه چندسطری درباره این بازیگر توانمند که بارها و بارها لبخند را بر لب‌های مردم نشانده بنویسیم.

حمید لولایی که فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۵۸ آغاز کرده بود، در همان سال به ایفای نقش در تئاتر «سبزه، دوست بچه‌ها» به کارگردانی رضا ژیان، در دو نقشِ «فیل» و «دارکوب» ظاهر شد و نخستین حضور او در تلویزیون در سریال «فراموش‌خانه» رقم خورد. با همه این‌ها شهرت حمید لولایی بیشتر پس از بازی در سریال‌های طنز «نوروز ۷۲» و «ساعت خوش» به‌دست آمده که با سریال «زیر آسمان شهر» در نقش «خشایار مستوفی» تکمیل شده است و نقش متفاوت او در این مجموعه تلوزیونی راماندگار کرد.

لولایی در فیلم‌ها و سریال‌های زیادی بازی کرده که «سه بیگانه»(۱۳۹۳)، «هفت‌خط»(۱۳۹۲)، «اگه می‌تونی منو بکش»(۱۳۸۶)، «قاعده بازی» (۱۳۸۵)، «چند می‌گیری گریه کنی» (۱۳۸۴)، «مرد عوضی» (۱۳۷۶)، «مرد نامرئی» (۱۳۷۴) برخی از آن‌هاست.

بلیت سینما با پول عیدی

حمید لولایی وقتی خیلی کوچک بود، با استفاده از جعبه‌های پودر لباس‌شویی و چسباندن عکس و گویندگی، بچه‌های محل را دور خود جمع و آن‌ها را سرگرم می‌کرد. او که با جمع کردن پول‌های عیدی‌اش، به سینما می‌رفت، بهترین تفریح زمان کودکی خود را سینما رفتن می‌داند.

عاشق چارلی چاپلین

علاقه حمید لولایی به چارلی چاپلین در بین بازیگران تا جایی بوده که از کودکی کارهای او را تقلید می‌کرده است. این بازیگر همچنین از بین بازیگران داخلی علاقه زیادی به بازی پرویز پرستویی دارد و رضا عطاران را فردی خوش‌فکر و بسیار فروتن می‌داند.

اولین حضور در سینما

اولین حضور حمید لولایی در سینما به سال ۱۳۶۰ با بازی در فیلم از «عوج تا اوج»، به کارگردانی محمدرضا مجد، برمی‌گردد. او فیلم‌های سینمایی متعددی در کارنامه خود دارد اما بهترین بازی خود را در فیلم سینمایی «چند می‌گیری گریه کنی» ایفا کرد.

بیماری روحی به‌خاطر نقش «خشایار»

سال ۱۳۸۰ بود که «خشایار مستوفی» با سریال زیر آسمان شهر، به کارگردانی مهران غفوریان، به خانه‌های مردم رفت و تکیه کلام «نه غلام» او روی زبان‌ها جاری شد. او که نقش خشایار را با حالات روحی و روانی خاصی بازی می‌کرد، به گفته خودش بعد از پایان کار فیلم‌برداری دچار بیماری روحی شد. او در آن زمان با هیچ دارویی درمان نمی‌شده که به گفته دکترش دلیل این امر فاصله گرفتن از خود واقعی‌اش و فرورفتن در نقش خشایار بوده است. ظاهرا شش ماهی طول کشیده تا این بازیگر بهبود یافته است.

سیمرغ بلورین برای «چند می‌گیری گریه کنی»

بازیگر محبوب سینما و تلوزیون که در سال ۱۳۸۴ با فیلم سینمایی متفاوتی روی پرده سینما رفت، فیلم «چند می‌گیری گریه کنی» که گریه را به ریشخند می‌گرفت و خنده را تلخ می‌کرد. بازی خوب حمید لولایی در همین فیلم بود که او را برنده سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل مرد در جشنواره فیلم فجر کرد.

چندسوپراستار برای «دختر دیروزی»

بازیگران سرشناس برای بازی در یک فیلم به مشهد آمدند

مریم قاسمی

برای تهیه گزارشی از پشت صحنه فیلم «دختر دیروزی» راهی خیابان سلمان‌فارسی می‌شویم و به ساختمان قدیمی می‌رسیم که قرار است سکانس دانشگاه در آن گرفته شود. به نظر می‌رسد لوکیشن کوچک، کمی کار را برای عوامل سخت کرده و باعث شده‌است بخشی از آن‌ها در محوطه و راه‌پله‌ها بنشینند یا ایستاده گفت‌وگوی کاری‌شان را به جریان بیندازند. داخل ساختمان همه چیز به‌جز صحنه فیلم‌برداری شلوغ و به‌هم ریخته است. بیشتر فضا را ردیف‌هایی از صندلی‌های دسته‌دار پر کرده‌است. گروه فیلم‌برداری پشت دوربین قرار می‌گیرند و منتظر دستورضبط هستند، گروه صدابرداری هم همه تجهیزاتشان را در حالت آماده‌باش نگه داشته‌اند. با فرمان منشی صحنه، سکوت حاکم می‌شود و بازیگران کارشان را شروع می‌کنند. تنها گاهی با فرمان کارگردان است که صحنه‌ها قطع می‌شود. صفا نقش اول فیلم(آرمیتا مرادی) با مانتویی بلند و گشاد و مقنعه‌ای چانه‌دار که در قالب دختری دهه‌شصتی ظاهر شده‌است، در اتاق رئیس دانشگاه قرارمی‌گیرد. گفت‌وگویی بین دانشجو و رئیس دانشگاه درمی‌گیرد. فیلم‌برداری ادامه دارد. رئیس دانشگاه دیالوگ بعدی‌اش را با لبخند می‌گوید« تا حالا نشده یک ترم مرخصی بگیری! نکنه قراره ازدواج کنی؟» در صحنه بعد چهره صفا مصمم و جدی‌تر از پیش است درحالی که به رئیس دانشگاه چشم دوخته است و می‌گوید« برای رفتن به جبهه مرخصی می‌خواهد.». کات.

> این پروژه با بازی بازیگرانی چون حمید لولایی، بهنوش بختیاری، مجید مشیری، یوسف صیادی و آرمیتا مرادی در مشهد کلید خورده‌است

صفا، دختری که ناامید نمی‌شود

در فاصله استراحت کوتاهی که منشی صحنه اعلام می‌کند سراغ آرمیتا مرادی می‌رویم و با او گفت‌وگو می‌کنیم. او درباره بازیگر نقش اول فیلم «دختر دیروزی» می‌گوید بیش از هرچیز توانسته با این ویژگی صفا که، هیچ وقت از شکست‌ها ناامید نمی‌شود، ارتباط برقرار کند. این بازیگر تهرانی که متولد ۷۹ است درباره کم کردن شکاف نسلی که بین او و نقشش وجود دارد، می‌گوید«این نقش از این جهت برای من سخت بود که بدانم یک دختر دهه شصتی چطور رفتار می‌کند. برای این کار کمی مطالعه کردم و دنبال این بودم فیلم‌های مرتبط ببینم.».

با اعلام شروع دوباره کار، بازیگرانجلوی دوربین حاضر می‌شوند و عوامل دوباره سرجای خودشان قرار می‌گیرند. محمدرضا موسوی، کارگردان فیلم، صحبت‌هایی با بازیگران می‌کند، با حرکت دست میزانسن‌ها را اعلام می‌کند و با برگشتن به سر جای خودش و فرمان ضبط، صحنه بعدی شروع می‌شود. خنده‌های رئیس دانشگاه از شنیدن حرف‌های صفا آغازکننده این صحنه است. رئیس دانشگاه از صفا می‌خواهد اگر راست می‌گوید برگه اعزام به جبهه را بیاورد.

«دختر دیروزی» داستان تلاش‌های دختری است به نام صفا، که بعد از ۲۰ سال انتظار پدر و مادر، به دنیا می‌آید. از طرفی ۲۰سالگی این دختر با جنگ تحمیلی مصادف می‌شود. پدر و مادر دختر در آن زمان آرزو داشتند فرزندشان پسر می‌بود تا او را به جبهه می‌فرستادند برای همین دختر تصمیم می‌گیرد به هر قیمتی شده به جبهه برود.

این پروژه که از ۱۹ اردیبهشت سال جاری و با بازی بازیگرانی چون حمید لولایی، بهنوش بختیاری، زهره حمیدی، مجید مشیری، یوسف صیادی و آرمیتا مرادی کلید خورده‌است، حاصل همکاری و تعامل عوامل تهرانی و مشهدی است تا ساخت این فیلم دفاع‌مقدسی را به پایان برسانند.

مانی ارمغان، تهیه‌کننده فیلم«دختر دیروزی»، قصد دارد فیلم سینمایی بسازند اما تصمیم نهایی درباره اینکه به تله فیلم منتهی شود یا سینمایی به خروجی کار برمی‌گردد!

مشهد شهر خوب و کاملی برای فیلم ساختن است

مانی ارمغان که مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته کارگردانی گرفته‌است و اکنون دانشجوی مقطع دکترای رشته سینماست، سومین تجربه کار فیلم خود در مشهد را با تهیه‌کنندگی «دختر دیروزی» سپری می‌کند.

به نظر ارمغان، مشهد لوکیشن‌های بسیار خوبی برای ساخت فیلم دارد و آن‌ها هر موقعیت مکانی که می‌خواستند، در مشهد توانستند بیابند. « با توجه به اینکه عمده داستان در دهه ۶۰ می‌گذرد توانستیم در مشهد و اطرافش موقعیت‌های خوبی پیدا کنیم.» به نظر ارمغان، مشهد همچنین از نظر فصل‌ها و مکان‌ها همه شرایط را برای فیلم‌برداری مهیا می‌کند و به طور کلی شهر خوب و کاملی برای ساخت فیلم محسوب می‌شود.

کسب تجربه، همکاری مشهد و تهران

محمدرضا موسوی، به نگاه زن در این اثر، به عنوان نقطه جذاب فیلم، اشاره می‌کند و می‌گوید قرار است در این کار نشان دهند زن‌ها با پشتکار به خواسته‌شان می‌رسند و کارهایی انجام می‌دهند که حتی برخی مردها هم از عهده آن برنمی‌آیند.

او که کارگردانی تئاتر و فیلم کوتاه را نیز در کارنامه کاری خود دارد، درباره تجربه رویارویی با بازیگران چهره در اولین فیلم بلندش معتقد است تجربه اول سختی‌های خودش را دارد و حضور همین بازیگران و عوامل حرفه‌ای مقداری از سختی کار او را کم کرده‌اند. «عوامل حرفه‌ای در برخورد با کارگردان اولی ممکن است سؤالاتی در ذهنشان ایجاد شود اما سر این کار ارتباط خوبی بین من و بازیگران برقرار شد.».

اینکه کارکردن با عوامل تهرانی چه دستاوردی می‌تواند برای مشهد داشته باشد درنظر کارگردان مشهدی قابل توجه است. موسوی معتقد است همین تعامل بین عوامل تهرانی و مشهدی که در چند سال اخیر شدت هم گرفته، به انتقال تجربیات انجامیده است و از طرفی رفتار تازه‌کارها را حرفه‌ای می‌کند که جمع این‌ها برای مشهد تجربیات خوبی به همراه خواهد داشت.

این تصویر خیلی چسبید

نمایش تصویر در قاب‌های سطح شهر، مفهوم تازه‌ای پیدا کرده است

غلامرضا زوزنی

از خانه که زدم بیرون، قاب عکس بزرگی که وسط بولوار قبل از دوربرگردان جا خوش کرده‌بود، نظرم را به خودش جلب کرد. قاب عکسی که عکس و تمثال مفاخر مشهدی را به مناسبت‌های مختلف در آن می‌دیدم. تا چندی پیش هر روز صبح تصویر استاد رضا رضاپور را می‌دیدم و خاطره‌اش با آن صدای زیبا و لهجه مشهدی برایم زنده می‌شد. به‌تازگی هم عکس حاج آقا طباطبایی را گذاشته بودند که آن هم به نوعی خاطره‌انگیز بود. اما امروز عکسی که در قاب خودنمایی می‌کرد متفاوت بود و غریب. عکس شهیدی از شهدای مشهدی که در آزادسازی خرمشهر به شهادت رسیده بود. جوان بیست و چند ساله‌ای بود که از همان عکس و همان لبخند روی صورتش طنازی یک مشهدی را می‌شد فهمید. از همین شهر رفته بود تا خونین‌شهر را خرمشهر کند که خودش خونین‌تن شده‌بود. دیدن این تصویر و اینکه فهمیدم مشهدی‌ها هم در آزادسازی خرمشهر نه‌تنها نقش داشته‌اند که شهید هم داده‌اند، حس غرور در من ایجاد کرد. راستش تا به حال این چنین تصاویری را در این قاب‌ها ندیده بودم. تصویر شهید دیده بودم، اما این یکی خیلی چسبید. این قاب‌ها که چندین سال است با همت معاونت فرهنگی اجتماعی شهرداری در مشهد برپا شده است به‌تازگی رنگ و بوی مشهدی به خود گرفته است و چهره‌هایی در آن نمایش داده‌می‌شود که بیشتر از قبل مشهدی بودن را به ما می‌فهماند. این حس را با احسان اصولی، رئیس کمیسیون فرهنگی شورای اسلامی شهر، درمیان گذاشتم، او هم که جوان‌ترین عضو شورای شهر است، درباره این تصویر با من هم احساس بود. به گفته اصولی«توجه به هویت شهر مشهد یکی از اهداف مدیران شهری است.» حالا این توجه گاهی با یادآوری مشاهیر اتفاق می‌افتد و گاهی با معرفی گمنامانی که در وقایع مهم و تاریخی اثرگذار بودند، رقم می‌خورد. مهم همان حسی بود که امروز با دیدن این تصویر در من ایجاد شد؛ «تقویت هویت مشهد». اکران تصاویر شهدای مشهدی که کمتر شناخته شده‌اند هم با همین رویکرد است. قرار است شهروندان و به‌ویژه جوان‌ترها، مشهد را باور کنند و احساس تعلق داشته باشند به شهرشان. این تصویر خیلی چسبید.

آلبوم مشترک سینا حجازی و پدرش صدرالدین حجازی بازیگر پیش‌کسوت سینما با عنوان «قلک عنکبوتی» رونمایی شد